

## اعلامیه کمیته مرکزی سازمان رژیم جمهوری اسلامی مسئول ابعاد وسیع فاجعه زلزله در آذربایجان است

### اطلاعیه برگزاری کنگره هفده



سازمان کارگران انقلابی  
ایران- راه کارگر

در صفحه 4

سند سیاسی  
مصوب کنگره  
هفده سازمان

در صفحه 4



### بی تابی دولت اسرائیل برای حمله به ایران

در صفحه 8

تقی روزبه



### ادعای گوبلزی پرویز ثابتی در بی خبری از شکنجه و اعدام های مخفیانه توسط ساواک !

ناصر جوهری

هر چند رژیم جمهوری اسلامی ماشین جهنمی زندان، شکنجه و اعدام را که از رژیم شاهنشاهی به ارث برده بازهم تکامل داده و با شدت مضاعف سرکوبگری را ادامه داده است. اما برخلاف تصور پرویز ثابتی سرک کشیدن وی پس از سی و سه سال از سایه مخفی گاه تنها به باز کردن زخمهای کهنه منجر شده است و بار دیگر چهره جنایتکار ساواک و استبداد ستم شاهی از پس پرده دودی که جنایات نظام ولایت فقیه بر پا کرده بر ملا شده است .  
بقیه در صفحه 10

روز شنبه 19 مرداد ماه زلزله ای به مقیاس 6.2 ریشتر مناطق شمال غربی ایران، استان آذربایجان شرقی را به لرزه در آورد، طبق اخبار و آمار منتشر شده شهرها و بسیاری از روستاها بکلی ویران شده اند؛ . بیش از هزاران تن از هموطنان آذری کشته و هزارن نفر مجروح شده اند. شمار کشته شدگان رو به افزایش است و ابعاد این فاجعه به مرور گسترش می یابد.

واقعیت این است که بر پایه نظر متخصصان، میزان تلفات انسانی وارده و ابعاد وسطوح تخریبات فیزیکی در مناطق آسیب دیده - به طوری که برخی از روستا ها بکلی با خاک یکسان شده اند- ؛ با شدت زمین لرزه، همخوانی ندارد، و چنین زمین لرزه ای در نهایت باید چند نفر زخمی میداد. عمق فاجعه از همین جا خود را نشان میدهد ، که هر چند زلزله بلانی ویرانگر طبیعی است، اما چگونه تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، با ابعادی چندین برابر فاجعه بارتیر برسر مردم فرود می آید. اکثر خانه هانی که مردم زحمتکش در آن زندگی میکنند فقط سر پناهی است برای گذران زندگی ، که نه تنها با استانداردهای خانه سازی در مناطق زلزله خیزی مانند ایران خوانائی ندارد بلکه حتی با استانداردهای معمولی نیز نمیخواند. خبر رسانی، کمک رسانی سریع و بلافاصله بخصوص در ساعتها و روزهای اولیه، خود نقشی بسیار حیاتی در کاهش ابعاد تلفات انسانی دارد. که در اینجا هم بی لیاقتی، بی توجهی سیستم بورکراسی جنایتکار جمهوری اسلامی خود را نشان داده است. دستگاه های خبر رسانی رژیم نه تنها با اطلاع رسانی ضعیف و تلاش در جهت کم رنگ جلوه دادن کم و کیف ابعاد فاجعه، به پوشاندن بی توجهی خود در امداد رسانی سریع و کافی پرداختند ، بلکه در مقابل کمک ها و امداد رسانیهای مردمی نیزانواع و اقسام موانع را بوجود آورده اند. اینگونه است که فاجعه رژیم جمهوری اسلامی، بلای طبیعت را تشدید میکند.

بقیه در صفحه 2

**بشار اسد فرزند خلف !**  
هیئت تحریریه سایت راه کارگر

در صفحه 2

## ادامه اعلامیه کمیته مرکزی سازمان

### در مورد زلزله آذربایجان

رژیمی که میلیاردها دلار صرف پروژه های ماجراجویانه و سرکوبگرانه نظامی میکند ، و با پا فشاری بر سر مساله اتمی، عواقب فاجعه بار تحریمها را برای مردم ایران به ارمغان آورده ، نشان داده است که مشغله اصلی اش سرکوب خشم و اعتراضات مردمی است که از شدت استعمار و سرکوب مردمی به جان آمده و آماده انفجارند. از اینرو حتی، هنگام وقوع بلایای طبیعی ای همچون زلزله، پیش از اینکه به فکر کمک رسانی به مردم بلا دیده شود، از همکاری، همیاری، خود سازماندهی کمک رسانی مردمی توسط ابتکارات توده ای بخصوص در مناطق محروم و تحت ستم ملی بشدت می هراسد، از این جهت استکه، اقدام به اشکالتراشی و بوجود آوردن موانع در راه کمک رسانیهای مردمی کرده است.

جمهوری اسلامی مسئول اصلی بالا رفتن تعداد جان باختگان، آسیب دیدگان، دیر رسیدن ویا نرسیدن امداد به مصدومین و باز ماندگان می باشد، هر چند که موظف است که تمامی خسارتهای وارده به مردم را جبران کند، اما تنها با مبارزه پیگیر و مداوم میتوان آنرا به رژیم تحمیل کرد. تجربه های مردمی در این زمینه نشان داده است که سازماندهی گروه های داوطلب امدادگرمردمی، ایجاد نهادهائی توده ای برای جمع آوری کمکها توسط مردم ، کمک شایانی به مجروحین ، باز ماندگان و آسیب دیدگان این فاجعه خواهد کرد. سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ، ضمن همدردی با تمامی خانواده های داغ دیده و آسیب دیده، به باز مانده گان جانباختگان این رویداد تسلیت گفته و خود را در غم و اندوه آنان شریک میدانند.

سرنگون باد جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی ، زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

13 آگوست 2012

### بشار اسد فرزند خلف !

هیات تحریریه سایت راه کارگر

تحوات خاورمیانه و شمال آفریقا همه ی دیکتاتورهای منطقه را به وحشت انداخت و در همه جای جهان تأثیرات خود را بر جا گذاشت. طی دو سال گذشته پاره ای از حکومت های موروثی - قبیلهای و وابسته باقیام ها و شورش های توده ای یکی پس از دیگری سرنگون شدند . این دگر گونی ها با توفان خشم مردم ستم دیده و سرکوب شده همچنان ادامه دارد . شاه بیت تبلیغاتی مستبدین حاکم علیه معترضین و توده ی بجان آمده از بی حقی ، سرکوب ، بیکاری و فقر ، متهم کردن آنها به « عوامل بیگانه و تروریست بودن » است . بشار اسد با همین بر چسب ها بیش از هفده ماه است که جنایت و کشتار مردم استبداد زده ی سوریه را ادامه میدهد . اگر سران حکومت های نیابتی و وابسته تونس و مصر پس از سرکوب های آغازین فرار را بر قرار

ترجیح دادند ، حکومت هایی که خود را به لحاظ سیاسی مستقل می پندارند ، حقانیت حفظ خویش به هر قیمت را دستاویز سرکوب هر نوع حق طلبی و اعتراض مردمی قرار داده اند . بشار اسد با این توهم بیمارگونه به رویارویی با شورش و اعتراض مردم پرداخته است . همان سیاست ، حافظ اسد ، که با تاکتیک موسوم به « حما » در سال ۱۹۸۲ شورش اخوان المسلمین سوریه را به خاک و خون کشید و حدود چهل هزار نفر را قتل عام کرد .

قتل عام های هومس، حما، حوا و ترمزه بخشی از برنامه های جنایت کارانه ی بشار اسد است . آنچه او در زندان ها با زندانیان سیاسی و مبارزین دستگیر در درگیریهای اخیر و در مناطقی که مظنون به پشتیبانی از شورشیان و ارتش آزاد سوریه اند ، با مردم عادی انجام میدهد ، ادامه ی همان توحشی است که به پشت گرمی ی نظامیان ، شبه نظامیان و دولت هایی چون ایران ، روسیه و چین پیش می برد .

چرا بشار اسد همچنان بر سر قدرت است؟ به عوامل متناقض مربوط به این پرسش به اختصار میپردازیم : ناهمگرایی ی بین المللی : کشور های مخالف بشار اسد بر سر اجرای برنامه ی واحدی در سوریه اتفاق نظر ندارند . حتی پیش و پیش ازین ، طرح گذار مسالمت آمیز به دموکراسی ، دولت انتقالی و آشتی ی ملی و فرستادن ناظران سازمان ملل و باختره ماموریت کوفی عنان ، هیچ یک بدلیل وجود اختلاف نظرها و

ناهماهنگی ها ، به نتیجه نرسید . کوفی عنان نتوانست کشورهای مداخله گر خارجی ، اعضاء شورای امنیت سازمان ملل ، عربستان ، ترکیه و ایران را بر سر میز مذاکره گرد آورد . نه بشار اسد و نه مخالفین او هیچ یک بر خوردی جدی با پیشنهاد شش مادهای ی کوفی عنان نداشتند . حتی تأمین کنندگان مالی او که مشخصاً

روزنامه ی فاینانشل تایمز ، آنها را روسیه ، چین و ایران از یک سو ، و بریتانیا ، عربستان سعودی ، فرانسه و قطر ذکر کرده است ، پیشنهادهای کوفی عنان را باور نکردند . رویکرد تا کنونی ی جریانات سیاسی بینالمللی نشان داده است که دول

سرمایه داری اروپا و آمریکا هر یک برای سرنگونی ی یا برکناری بشار اسد و سر کل آوردن نیروهای سرمایه گذاری میکنند که بتوانند نفوذ

کشورهای چین ، روسیه و مخصوصاً ایران در سوریه را کم کنند و قادر باشند منافع آنها و اسرائیل در منطقه را تأمین سازند . در صورتی که روسیه ، چین و ایران خواهان بقای حاکمیت بشار اسدند و با تمامی نیرو از آن دفاع میکنند . روسیه با دفاع از بشار اسد و سعی در دخالت دادن او در همه ی مذاکرات ،

میخواهد به غرب بفهماند که در معامات بینالمللی در کنار چین از قدرتی بر خواردار است که باید به

حساب بیاید و ایران با در دست داشتن کارت سوریه احتمالاً در رویای معامله با غرب ، و وادار کردن آنها به حذف تحریم ها ، پذیرش غنی سازی اروانیوم بیست در صد و شناسایی آن به عنوان قدرتی منطقه ای است . تضاد منافع سیاسی و اقتصادی این دول بدلیل حساسیت ژنو پولیتیک سوریه که در همجواری اسرائیل ،

متحد راهبردی دول امپریالیستی ی غرب ، قرار دارد ، باز تاب دهنده ی وضعیت پیچیده ی کنونی است . ناهمگرایی ی داخلی : نیروهای در گیر مبارزه با بشار اسد ، جبهه ی متحد واحدی ندارند . این نیروها عبارتند از نیروهای مترقی و دمکرات ، « ارتش آزاد سوریه » ، رادیکالهای اسامی و شورای ملی سوریه .

نیروی اول (نیروهای مترقی و دمکرات ) که در سال ۲۰۰۰ نخستین سازمانده اعتراضات علیه بشار اسد بود و در آغاز اعتراضات خیابانی در صحنه ی مبارزه حضور داشت که با نافرمانی مدنی و گذار به دموکراسی و حقوق بشر مشخص می شد ، با اوج گیری ی سرکوب ها و شروع درگیریهای مسلحانه ، دیگر نتوانست تأثیر چشم گیری در سیر تحوات داشته باشد .

« ارتش آزاد سوریه » هم که در آغاز دم از استقلال میزد ، با تشدید سرکوب ها ، وادار به رو در رویی

ی مسلحانه با رژیم شد و مسیر مستقل خود را تغییر و به سمت دریافت کمک و اسلحه از نیروهای خارجی سوق پیدا کرد. پیش بینی اینکه این نیرو تا چه اندازه ملی و متکی به خود است یا پیش برنده منافع کشورهای امپریالیستی، امر مشکلی است، اما این کشورها با ارسال اسلحه و کمک مالی در صدد استقرار دموکراسی و حقوق انسانی در سوریه نیستند. سهل است، تا کنون بهار عربی نشان داده است که کمک کنندگان خارجی تنها و تنها در پی جلوگیری از تعمیق انقلاب در این کشورها بوده اند و از چارچوب استراتژی « بد و بدتر » خارج نشده اند. نیروی سوم، رادیکالهای اسامی، نیرویی است که از دمکراتیزه شدن سوریه می هراسد و بدین لحاظ هم خونی بیشتری با ارتجاع منطقه ای و بینالمللی دارد و به احتمال زیاد هم از طرف ایران و هم عربستان، کشورهای خلیج و دول امپریالیستی حمایت می شوند. نیروی چهارم « شورای ملی سوریه » است که به احتمال زیاد با قطر، عربستان سعودی و ترکیه ارتباط دارد. عاوه بر این نیروها، جریانات دیگری نیز در سوریه فعالند، گروههایی چون « جبهه ی جهادیون النصره » که از عربستان سعودی دستور نمیگیرد و مشخص نیست به کدام دولت یا گروه مذهبی وابسته است. در برخورد با این نیروها، بشار اسد از همان آغاز تاش کرد با سازماندهی گروه های شیعه ی علوی چون گروه الشبیهه به هدف راه اندازی درگیریهای مذهبی و سعی در کنار آمدن با اقلیت کرد به هدف تفرقه انداختن در صفوف مبارزین، جنبش ضد دیکتاتوری را به شکست بکشاند. چپ منطقه خاور میانه: در بین نیروهای چپ منطقه دو طرز فکر اصلی وجود دارد. بخشی از بشار اسد به عنوان کسی که علیه اسرائیل و امپریالیسم مقاومت میکند و مخالفت میورزد، دفاع میکنند. و بخش دیگر اپوزیسیون مدافع انقلاب و حقوق دمکراتیک مردم سوریه. در جبهه ی چپ، بطور کلی، دفاع بی قید و شرط از پیشبرد انقلاب در سوریه وجود ندارد و چنین نیروهایی در اقلیت اند. این نیروها را معمولاً تروتسکیست ها ( فوروم سوسیالیست در لبنان )، سوسیالیست های انقلابی ( در مصر ) و مانویست ها ) « راه دمکراتیک » در مراکش ( تشکیل می دهند. هر یک از این نیروها با اپوزیسیون مترقی سوریه ارتباط هایی دارند و در مقابل سفارت های سوریه علیه دیکتاتور بشار اسد تظاهرات سازمان می دهند. ( 1. لومند دیپلماتیک ماه اوت ) اکثریت چپ عرب موضعی محتاطانه در رابطه با وضعیت سوریه دارند، زیرا معتقدند که میلیتاریزه شدن این کشور فقط موجب رشد اسام گرایان و رادیکالیزه شدن منطقه میشود و راه را به روی افراد مسلح باز می کند. آنها در عین حال فرقه گرای ی مبارزین را به نقد می کشند، چرا که بر این باورند که رویکرد آنها اقلیت علوی و مسیحی را علیه اکثریت سنی تحریک کرده و توازن قوای منطقه ای و بینالمللی را برهم زده است و سوریه را به جبهه ی اصلی درگیری بین ایران و سوریه علیه سلطان نشین های خلیج فارس از یک سو و روسیه و چین علیه ایالت متحده از دیگر سو تبدیل کرده است. عوامل و مولفه های جدید: فرایند تحوات در سال جاری و بخصوص پدیداری دو عامل در صحنه ی درگیری ها، معادات را بطرز چشم گیری بر هم زده است. این دو عامل عبارتند از: فرار سربازان و ژنرال های وفادار به بشار اسد و پیوستنشان به مخالفین و دیگری بمب گذاری ها و حماتی که به مراکز اصلی و حساس دولت میشود، دو عاملی که ناقوس مرگ سلسله اسد را به صدا در آورده است. عامل نخست دال بر بی اعتمادی اصلیتترین نیروی ضربت رژیم به شخص بشار اسد و بیداری ارتش نسبت به جنایاتی است که مرتکب شده و عامل دوم که نشانه ی رخنه نیروهای مبارز به قلب تپنده ی دستگاه رهبری

ی بشار اسد است، عاملی است که اعتماد او به نزدیک ترین افرادش را زایل می کند. این همه از برد جنگ داخلی می کاهد، جنگی که بشار اسد میتواند ماهها ادامه دهد و دغدغه های مداوم او و اطرافیان سر سپرده اش را تشدید کند. اکنون دیگر دستاویز مبارزه با تروریسم از سوی بشار اسد رنگ باخته است و حتی نزدیک ترین معتمدین او به اهداف جنایت کارانه اش پی برده و یک یک صحنه حکومتی را ترک می کنند. فرار نخست وزیر، ریاض الحجاب، به اردن و اعتراف به اینکه « این رژیم قاتل و تروریست را ترک می کنم و به صفوف انقلاب باشکوه می پیوندم » ( ۲ )، میخ دیگری بود بر تابوت پوسیده ی دودمان اسد. بموازات این تحوات در درون دایره قدرت، جنگ داخلی وسعت پیدا کرده است و رژیم بشار اسد در اثر تحریم ها و گسترش حمات در نقاط مختلف کشور با تنگناهای اقتصادی فراوانی روبرو شده و بیش از پیش به کمک به روسیه و ایران وابسته شده است. ( ۳ ) بی سبب نیست که پس از این تحوات و با دستگیری چهل و هشت به اصطلاح « زائر ایرانی! » در سوریه مقامات ایرانی تاشهای جدیدی را برای نجات این « زائران! » آغاز کردند. اینان همگی برای پشتیبانی از نیروهای سرکوب به سوریه فرستاده شده اند. در عین حال هم، سفر مقامات ایرانی به عراق، لبنان، ترکیه و سوریه نشاندهنده ی نگرانی آنها از بر ما شدن جنایاتی است که ایران از آغاز درگیریها، در حمایت و همدستی با بشار اسد، در سوریه مرتکب شده است. شناسنامه هایی که از این « زائران ایرانی! » در تلویزیون نشان داده شد، شکی باقی نمیگذارد که رژیم جنایت کار جمهوری اسامی یا به پای بشار اسد در شاناسایی و سرکوب نیروهای ضد دیکتاتور و مبارز فعالیت داشته و دعوت از وزرای خارجه پارهای از کشورهای آسیا و آفریقا برای اعام اینکه با دخالت خارجی در سوریه مخالف است و از راه حل سیاسی دفاع می کند، جز سیاست فرا افکنی و خرید وقت برای مجهز کردن پایگاه های حمایتی که در لبنان و فلسطین داشته است و هم اکنون میتواند از آنجا آسانتر به ارتش سوریه کمک برساند، هدف دیگری را دنبال نمی کند. سیر مذاکرات چه در ایران چه در سطح بلوک های بزرگ سرمایه ی جهانی هر چه باشد، دینامیسمی که در ماههای اخیر در سوریه در جریان است، قابل کنترل نیست. بشار اسد با گذارد جمهوری خواه بیست هزار نفری خود و چند گردان از سپاه پاسداران جنایت پیشه ایران میتواند جنگ داخلی را ماهها و حتی سالها ادامه دهد، اما نمیتواند نیروهای مخالفی که تاکنون حدود بیست هزار قربانی داده اند را، در صورت برنامهایی که دو ارتجاع منطقه ای و بینالمللی برای سوریه پیش میبرند، ره به آزادی و دموکراسی نمی برد، اما در سوریه نیروهایی هم هستند که « راه سومی » را دنبال میکنند، راهی که هم مخالف دخالت نظامی خارجی و ایجاد لبنانی دیگر است و هم با دیکتاتوری اسد مخالفند. آنها خواهان جامعههای آزاد و دمکراتیک اند، دفاع از این نیروهای ضد استبدادی و هم پیوندی با آنها برای سوریه ای انیک، آزاد و دارای حقوق شهروندی برابر را جزئی از وظائف انقلابی خود میدانیم و بر تحقق آن در وحدت با دیگر نیروهای آزادیخواه و مترقی بینالمللی پای می فشاریم..

11 اوت 2012

### تحریریه سایت

زیر نویس ها:

- ۱- لو مند دیپلماتیک، ماه اوت ۲۰۱۲
- ۲- روزنامه ی واشنگتن پست، ۶ اوت ۲۰۱۲
- ۳- روزنامه ی دی چاپیت ۴ اوت ۲۰۱۲. سفر قدری حمیل در روز چهارم اوت به مسکو به همین هدف بود.

## اطلاعیه برگزاری کنگره هفده

## سند سیاسی مصوب کنگره هفده سازمان

### سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر)

هفدهمین کنگره سازمان در فضائی صمیمانه با شرکت اعضا و دستداران سازمان با یک دقیقه سکوت به یاد جان باختگان راه آزادی و سوسیالیسم، برگزار گردید.

گزارش سیاسی و گزارشات تشکیلاتی ارگانها، کمیسیونها و نهادهای سازمان مورد بحث و بررسی قرار گرفت. محور اساسی و تمرکز بحثها بر گزارشات سیاسی متمرکز بود. امسال سه گزارش سیاسی پیشنهادی به کنگره ارائه گردیده بود که پس از بحث و تبادل نظر بر روی جنبه ها و نکاتی که هریک از گزارشات بر آن تاکید داشتند و یا نقاط قوت و یا ضعف آنها، کنگره به این نتیجه رسید که همانجا کمیسیونی جهت تهیه سند سیاسی - در صورت امکان مشترک- انتخاب شود. سه سند به کمیسیون منتخب کنگره ارائه گردید و با توجه به تمایلات، گرایشات و بحثهای انجام گرفته در کنگره، سند واحدی از سوی این کمیسیون تهیه و مجدداً به کنگره ارائه شد که با تغییراتی به تصویب رسید.

علاوه بر سند سیاسی، در رابطه با سازمانیابی کارگری نیز سندی پیشنهادی به کنگره ارائه گردیده بود. همانطور که در ابتدای سند مزبور نیز آمده است، این نوشته تنها برای دامن زدن به مباحث کارگری در درون و بیرون تشکیلات ارائه شده بود و رفقای تنظیم کننده سند خواهان بحث و رای گیری در آن رابطه در کنگره نبودند. در نتیجه در کنگره در رابطه با این سند بحث و رای گیری صورت نگرفت.

کنگره پس از انتخاب کمیته مرکزی و کمیسیون نظارت و بررسی شکایات که با رای مخفی و به مدت یک سال عهده دار وظایف محوله می شوند با یک دقیقه سکوت به یاد جان باختگان راه آزادی و سوسیالیسم، با سرود انترناسیونال و با موفقیت به کار خود پایان داد.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران- (راه کارگر)

مرداد ۱۳۹۱ - آگوست ۲۰۱۲

\*\*\*\*\*

۱- جهان در سال گذشته شاهد تحولات و رخدادهای بزرگی بوده است. در این جا به رئوس برخی از آن ها اشاره می کنیم. مهم ترین رویدادهایی که تأثیرات شگرفی در مناسبات بین المللی برجای گذاشته و می گذارند عبارتند از:

### الف- تداوم و ژرفش بحران اقتصادی جهان سرمایه داری

بحران اقتصادی جهان سرمایه داری که از چند سال پیش آغاز شده، با افت و خیزهایی همچنان ادامه دارد و با توجه به جان سختی نتولیرالیسم، به ویژه عملکرد سرمایه مالی و سیاستهای پولی آن، نه تنها فاصله بین کشورهای مرکز و کشورهای پیرامونی بیشتر شده، بلکه این شکاف حتی در کشورهای مترویل هم ابعاد بسیار جدی پیدا کرده است. در این کشورها بیش از پیش به انبوه بیشمار خانه خرابان و تهی دستان افزوده میشود. ژرفش شکاف طبقاتی اکثریت جامعه را در مقابل نظام سرمایه داری قرار داده است. این وضعیت دهشتناک نشان داده است که داعیه نظریه پردازان جهان سرمایه داری مبنی بر " پایان تاریخ"، پس از فروریزی دیوار برلین، خیال بافی مردم قربان و رویای تبه کارانه ای بیش نیست.

حتی آوازه گران و مدافعان هار سرمایه داری اذعان دارند که دامنه و ژرفای این بحران بسیار فراتر از آنی است که آنان می پنداشته و اعلام می کردند. این بحران مراحل معینی را پشت سر گذاشته است. ما در اسناد کنگره های قبلی سازمان برخی از فرازهای مهم آن را بر شمرده ایم. خود ویژگی لحظه ی کنونی بحران این است که اکنون آن به اروپا و به طور ویژه به " منطقه یورو" منتقل شده است. عمق بحران در این منطقه به گونه ای است که اتحاد پولی اروپا را مورد تهدید جدی قرار داده است. همه ی ۱۷ کشور منطقه یورو به یک سان بحران اقتصادی را تجربه نمی کنند و از عواقب و پی آمدهای آن به یک میزان متأثر نمی شوند. در این میان، کشورهای پرتغال، ایرلند، ایتالیا، یونان و اسپانیا (PIIGS) در موقعیت شکننده تری قرار دارند. در این کشورها دو پدیده از ویژگی های برجسته ای برخوردارند که عبارتند از آلودگی بانک ها به اوراق بهادار سمی و مفروض بودن دولت ها. بانک های این کشورها نه تنها به دولت های خود، بلکه علاوه بر آن، بدهی های گزافی را در پیوند با دولت های اصلی اروپا به بار آورده اند.

افزون بر این، تعلیق سیاست های انبساطی یا کنزی - افزایش تقاضا، اعطای وام برای سرمایه گذاری و غیره - و برگشت به سیاست های انقباضی-نتولیرالی، نه تنها کمکی به حل بحران نکرد، بلکه برعکس موقعیت عمومی این کشورها را سخت شکننده کرده است. تحمیل این سیاست به کشورهای یاد شده، -مخصوصاً از سوی آلمان و فرانسه تا قبل از پیروزی ۰ فرانسوا اولاند- و اثرات منفی بحران بانک ها و بدهی دولت ها، کاهش هرچه بیشتر رشد اقتصادی، افزایش بدهی ها و رشد بیکاری، نتایج مخرب و وحشتناکی را در قلمروی اقتصاد واقعی، تولید و صنعت به بار آورده است. به علاوه، شرايط وخامت باز این کشورها بحران در کل اروپا را تشدید کرده، و از آن طریق به تعمیق بحران جهانی انجامیده است. این بحران موجی از اعتراضات را به همراه داشته و همزمان ماهیت سرکوبگرانه دولتهای سرمایه داری را، آن جا که با برآمد اعتراضات مردمی روبه رو میشود، به نمایش میگذارد.

در برابر این اعتراضات عکس العمل دولتهای امپریالیستی در کشورهای همچون انگلیس-داعیه های دروغین ضد استبدادی و حقوق بشری این دول را به روشنی بر ملا میسازد و نشان میدهد که هم آوازی این دولت مداران با مردمان استبداد زده و غارت شده تنها در خدمت مهار انقلابات، جنبشهای آزادی خواهانه ضد استبدادی و عدالت جویانه است.

### ب- مصائب و فجایع زیست محیطی

این مصائب و فجایع ناشی از تناقض بنیادین بین ظرفیت محدود اکولوژیکی زمین و تعادل شکننده آن که طی میلیونها سال شکل گرفته است با جوهره اصلی سرمایه داری یعنی گرایش بی پایان به رشد، تولید و مصرف است. سرمایه برای حفظ خود باید مدام افزایش یابد، پس باید مصرف شود. تولید باید گسترش پیدا کند تا نرخ سود حفظ و سرمایه انباشت شود و به اصطلاح رونق اقتصادی حاصل آید. و این روندی است که بر بستر رقابت که ذاتی این مناسبات است، تشدید می شود.



این همه تحت عنوان "توسعه" در محیط زیستی که محدودیت دارد و تعادل ظرفیتی بر آن حاکم است، در مسابقه دولت - ملت ها پیش می‌رود. نتیجه این توسعه چیزی جز تجاوز دائمی به محدودیت و تعادل محیط زیست نیست. و این یعنی فاجعه ای که هر روز نزدیک تر میشود و سرمایه داری هر ادعائی داشته باشد در بر خورد با این تناقض بنیادی کارایی کی موثر خود را از دست می دهد.

هر گونه رفرف سرمایه داری در تولید، قادر به جلوگیری از افزایش دایمی تولید و مصرف نیست، امری که با محدودیت و تعادل محیط زیست در تناقض است. بنابر این، منابع محدود با تولید و مصرف بی پایان، چپاول میشود و زباله های تولید و مصرف محدودیت و تعادل زمین را مختل میکند.

از سوئی کشاورزی کالایی، با وجود منابع محدود آب، تولید خود را برای فروش و سود، هر روزه افزایش می دهد و منابع آبی را غارت میکند. از دیگر سو، عوارض گرم شدن زمین و خشکسالی را شاهدیم که نتیجه ی آن خشک شدن دریاچه هایی مانند اورمی است که پی آمد آن فاجعه غیرقابل برگشتی برای کل منطقه است. اگر برای امر دیگری هنوز به فرض محال بتوان برای سرمایه داری مجالی قابل شد، برای حفظ محیط زیست و گریز از فاجعه ی ناشی از تخریب آن هیچ مجال و فرصتی نمیتوان به سرمایه داری داد. هر لحظه که این مناسبات ادامه یابد به همان میزان فاجعه غیرقابل برگشت میشود. اهمیت این موضوع متأسفانه هنوز جایگاه لازم خود را در میان چپ ها، به ویژه در ایران، پیدا نکرده است.

### ج - استراتژی جدید امریکا

حادثه دیگری که در سال گذشته از اهمیت استراتژیک برخوردار بود، تغییر سیاست راهبردی امریکا در مناسبات بین المللی است. در تمام اسناد ناظر بر این سیاست دولت امریکا بعد از جنگ جهانی دوم در عرصه بین المللی، درگیری همزمان در دو جبهه یعنی اروپا در مقابل بلوک شرق و حوزه ی پاسیفیک و خاور دور در برابر چین، از اهمیت تعیین کننده برخوردار بوده است. در سندی که "اوباما" در سال گذشته منتشر کرده، نشان می دهد که در این استراتژی نوین، اروپا اهمیت سابق خود را از دست داده و حوزه ی پاسیفیک، و در درجه بعد منطقه خلیج فارس اهمیت بیش تری پیدا کرده است. در این سند از جمله بر مهار چین و روسیه همچون هدف استراتژیک اشاره شده، هدفی که میتواند جنگ سرد نوینی را با مختصات دوران حاضر به نمایش گذارد. همین خصلت گستاخانه و سلطه طلبانه است که پیمان شانگهای را همچون هدف محوری در نقطه مقابل سیاست امریکا در دستور کار چین و روسیه قرار داده است. روسیه که سیاست نزدیکی به اروپا را تعقیب می کرد، به علت عملکرد یک رشته عوامل، در دستیابی به این هدف ناموفق بوده است؛ از این رو سردمداران این کشور سیاست، "نگاه به شرق" را پیش گرفته اند. "وتوی" قطع نامه های امریکا و متحدان آن در شورای امنیت از جانب روسیه و چین، به ویژه در پیوند با سوریه و ایران، واگرایی بازیگران صحنه ی مناسبات بین المللی را به خوبی نشان می دهد.

### د - بلوک بندی های جدید

تداوم و ژرفایش بحران اقتصادی و تجدید آرایش مناسبات بین المللی به اتخاذ سیاست ها و استراتژی های متفاوتی در بین گروه بندی ها و طبقات و دولت های مدافع آن ها برای حل بحران انجامیده است. در حالی که دولت امریکا همچنان بر سیاست های شبه کنزی برای نجات نظام پافشاری می کند، برخی از دولت های اروپایی به ویژه آلمان، بر سیاست های انقباضی برای حل بحران تاکید دارند. افزون بر این، پیمان شانگهای چین و روسیه-همگرایی استراتژیکی معینی را در برابر غرب، و بدین سان دور جدیدی از رقابت در عرصه های معینی را به نمایش می گذارد.

هم چنین کمک مالی چین، روسیه، هند، برزیل و افریقای جنوبی به صندوق بین المللی پول پدیده ای است درخور تامل، که بر صحنه ی سیاسی بین المللی اثرات قابل توجهی بر جای خواهد گذاشت. کفایت در این باره به تعهدات و کمک های اخیر این کشورها نظر افکند که آن ها برای حل بحران اقتصادی، در قبال نهادهای مالی نظیر بانک جهانی و صندوق بین المللی پول بر عهده دارند و در اختیار آن ها قرار داده اند. این تعهدات البته با حق رای و قدرت تصمیم گیری این کشورها در نهادهای یاد شده چندان خوانایی ندارد و همین واقعیت است که فرصت های جدیدی برای تغییر قدرت تصمیم گیری در این نهادها را فراهم آورده، و تجدید و توزیع قدرت را به چالشی در بین کشورهای بزرگ تبدیل کرده است.

### ه - جنبش های اعتراضی علیه سرمایه داری

بحران اقتصادی و اتخاذ سیاست های نئولیبرالی دولت های سرمایه داری، نتایج و پی آمدهای متناقضی داشته است. از یک

سو، شاهد رشد جنبش ها و گرایشهای راست، شبه فاشیستی نظیر تی پارتی در امریکا، و گرایش های خارجی ستیز و فاشیستی در غالب کشورهای اروپا هستیم و از سوی دیگر، برآمد جنبش های اعتراضی ضد نئولیبرالی با درون مایه چپ. این جنبش ها هم چون واکنشی است در برابر تعرض نئولیبرالی، نظیر تغییر شرایط کار به ضرر اردوی کار و به نفع سرمایه، منعطف کردن بازار کار، و افزایش سن بازنشستگی. این اعتراض ها، بخش های تثبیت شده ی مزد و حقوق بگیران، بیکاران، جوانان و حتی لایه های پایینی طبقه متوسط را در بر می گیرد. این جنبش ها بسیار متنوع و دارای اشکال سازمان دهی منعطف اند، نظیر اعتصاب های بزرگ (ویسکاسن)، تظاهرات خیابانی (ایتالیا) تا تسخیر میادین (میدان خورشید در اسپانیا). در این جنبش ها از سازمان دهی شبکه های افقی تا عمودی استفاده کرده اند. اگرچه این جنبش ها تا حد معینی خود جوش اند و با سرعت حیرت آوری می درخشند، معینا با همان سرعت هم افول می کنند و فاقد برنامه و چشم انداز مدت اند و تا کنون نتوانسته اند تداوم و پیوستگی در مبارزه را با استراتژی و تاکتیک های منعطف تلفیق و ترکیب کنند.

### و- انقلابات عربی و چشم انداز آن

نگاهی به تحولات و اوضاع سیاسی کشورهای منطقه نشان می دهد که قلب انقلابات عربی کماکان در رژیم های مصر، تونس، لیبی و یمن می تپد. جنبش اعتراضی در بحرین، اردون، مراکش و عربستان هنوز در کادر رژیم سلطنتی موجود قرار دارد، اگرچه بحرین تا حدی استثنا است. در برخی از کشورهای منطقه - الجزایر، عراق، لبنان - به سبب یک رشته عوامل نظیر سرنگومی رژیم صدام حسین، جنگ داخلی طولانی مدت در الجزایر، تفرقه بین مسیحیان، سنیان و شیعیان در لبنان، با جنبش اعتراضی سراسری علیه رژیم های حاکم روبه نیستیم.

یک بررسی اجمالی از میزان تغییرات در کشورهای مزبور چند مولفه را برجسته می سازد:

۱- اخوان المسلمین در این جنبش ها، یکی از نیروهای اصلی به شمار می رود که تا حد زیادی در فعل و انفعالات صحنه ی سیاسی این کشورها و در تعیین راستا و چشم اندازهای آن ها نقش موثری ایفا می کند.

۲- نوع مناسبات و میزان رابطه ی این کشورها با غرب، اگرچه با رژیم های پیشین آنها تا حد معینی تفاوت دارد، اما با نوع مناسبات رژیم جمهوری ی اسلامی با غرب، در عین حالی که نسبت به اسرائیل رویکرد سخت گیرانه تری دارد، تمایز آشکاری را نشان می دهد.

۳- دفاع از تقدس مالکیت خصوصی، و ستایش از بازار آزاد هم چون راهنمای طرح ها و سیاست های اقتصادی این کشورها، در کنار اقدام هایی با درون مایه تامین اجتماعی به نفع تهیدستان به مثابه ی چاشنی این استراتژی اقتصادی در پیش گرفته می شود.

۴- محتمل ترین چشم انداز سیاسی در کشورهای مزبور، در بهترین حالت، شکل گیری ی نوعی دموکراسی محدود و کنترل شده نظیر تجربه ی حزب عدالت و توسعه در مدل ترکیه است که به طور نسبی با چرخش نخنگان در انتخابات همراه است. با این همه، در این کشورها، به سبب ماهیت اسلامی ی نیروهای اصلی در صحنه ی سیاسی و اعمال محدودیت بیشتر بر زنان، نیروهای چپ و سکولار و تجدید حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی، رویکرد ارتجاعی به ناگزیر در حومه غلبه پیدا می کند.

۵- یکی از دلایل بی واسطه بروز این جنبشها، هر چند با درجه های متفاوت، عملکرد نئولیبرالیسم و سیاست این کشورها بوده است. با این وجود، چه در رابطه با فرادستی نیروهای ارتجاع داخلی و چه در خصوص عملکرد سیاست ارتجاعی ی غارت گرانه و تجاوزکارانه امپریالیستها در شمال افریقا و خاور میانه، مشخص شده است که دولتهای امپریالیستی و در راس آن امریکا، وقتی در برابر انقلابات کارگری و مردمی قرار می گیرند، در هم آوازی ظاهری با آن می کوشند، سوار موج شده و با تغییر مهره ها و نماد ها کل سیستم را نجات دهند و انقلاب را - چه به صورت نرم چه خشن و نظامی - به کز راه برده و آن را از مطالبات انقلابی اش تهی سازند و با رفورمهایی مردم فریبانه آن را در جهت اهداف و سیطره ی خود سوق دهند. این سیاستی است که دول امپریالیستی در مقابله با جنبش های امریکای لاتین، افریقا و سایر نقاط جهان تا کنون پیش برده اند. سیاستی که در افغانستان و عراق به پیش رفته و در دو سال گذشته در مسخ انقلابات موسوم به بهار عرب، در تونس، مصر، لیبی، یمن پی گرفته شده و هم اکنون در سوریه پی گرفته میشود، نشانگر آن است که نوبت ایران فرا خواهد رسید.

۶- سال ۹۰ را در حالی پشت سر گذاشته ایم که شیخ جنگ در آسمان ایران به پرواز درآمده است و تحریم اقتصادی ایران مقدمات جنگ را فراهم می آورد. رژیم سرمایه دار ی جمهوری اسلامی با جذب یارانه ها، اصرار در پیشبرد برنامه های اتمی، بی توجه به

نیازهای حیاتی جامعه و خطرناکی که ادامه ی برنامه غنی سازی هسته ای برای مردم و کشور دارد، بر وخامت اوضاع سیاسی و اقتصادی افزوده است. تهدیدهای رژیم اسرائیل با پشتیبانی دول امپریالیستی، شرایط بس خطرناکی را برای مردم کشور ما تدارک می بیند.

بدیهی ست، این اکثریت مردم ایرانند که قرار است از هر دو سو و از جانب هر دو ارتجاع له شوند و این سراسر ایران و زیر ساخت های اقتصادی آن است که در صورت بروز جنگ ویران می گردد. صدای هیچ کدام از دو ارتجاع و ابادی آن ها ، صدای مردمان ایران نیست. اکثریت اهالی، اکثریت کارگران و زحمت کشان نه صدای دو ارتجاع که صدای سوم هستند و به هر دو ارتجاع « نه » می گویند؛ علیه جنگ و جنگ طلبان، علیه سرکوب کننده گان، علیه استبداد و استثمار داخلی و خارجی. و ما کمونیست ها بخشی از آنان و همدست آنانیم.

سرنوشت عراق و لیبی نه یک خطر بعید و نه خیالی، بلکه تهدیدی جدی و هولناک است و هر آن بر اثر یک ماجراجویی پیش بینی نشده از هر دو سو می تواند بنیاد کشور را به باد دهد. در این شرایط داشتن تصویری روشن از مشخصات اوضاع سیاسی، شناخت محدودیت ها، ظرفیت ها، امکان ها و تشخیص تحولات آتی بازیگران سیاسی و تدوین یک استراتژی کارا و موثر، از ضرورت میرمی برخوردار است. در این راستا لازم است به وضعیت موجود موقعیت جنبش طبقه کارگر و متحدین آن در جنبش های اجتماعی پرتوی بیافکنیم.

جنبشی که به نام جنبش سبز در اعتراض به تهاکری بخش مسلط رژیم اسلامی در تقلب انتخابات خرداد ماه سال ۸۸ تکوین یافت، از پا افتاده است. علت آن را می بایست در مولفه های زیر جستجو کرد:

الف- سرکوب لگام گسیخته و هار استبداد حاکم؛

ب - چیرگی گرایش اصلاح طلبان حاکم بر این جنبش و تناقضات برنامه ای و سترونی استراتژی سیاسی آنان که ناظر بر بازگشت به دوران "امام خمینی" و "اجرای بی تنازل قانون اساسی" و حرکت بر بستر قانون است؛

ج - ضعف و نا کارایی نیروهای مدافع دموکراسی و سوسیالیسم در این جنبش.

رژیم اسلامی در این نبرد توانسته است خطری را که این جنبش اعتراضی توانسته بود برای موجودیت آن ایجاد کند، تا حدی خنثی سازد. معجزه این پیروزی نسبی با ریزش هر چه بیش تر مشروعیت رژیم همراه بوده است. اکنون عدم مشروعیت، در بین کسانی گسترش یافته که تا کنون بنیاد نظم مستقر را مورد چالش قرار نمی دادند. در این نبرد، رژیم اسلامی نه از طریق برتری سیاسی و اخلاقی، بلکه با عنصر سرکوب و قهر عربان دستگیری ها، کهریزکها، و کشتن مخالفان خود به پیروزی دست یافته است. وانگهی این موفقیت به اراده واحد در درون بالایی ها منجر نشده، بلکه شکاف جدیدی در درون جناح اصلی یعنی اصول گرایان-دهان گشوده است که به سهم خود می تواند نطفه ی بحران های جدیدی را به وجود آورد. انسداد فضای سیاسی، در کنار فشار اقتصادی و تحمیل ارزش ها و فرهنگ مذهبی به روایت ولایت فقیه، خواسته های مطالباتی را آنچنان گسترش داده است که می تواند امکان بروز شورش ها و انفجار توده ای را با مضامین و درونمایه های جدید فراهم سازد.

۲- برای مقابله با این شرایط مصیبت بار، برای مبارزه با استراتژی بازگشت به دوران دوم خرداد که تلاطم همین وضع موجود را نهادینه می کند، برای خنثی کردن پروژه های سپاه و الیترانیوسازی هایی که با پشتیبانی قدرت های امپریالیستی همراه است، چپ باید استراتژی مفصل بندی جنبش های توده ای و محاصره سیاسی رژیم اسلامی را برای درهم شکستن ساختارهای استبداد سیاسی و نظام بهره کشی تدارک ببیند. از این رو تشخیص آن نیروهای اجتماعی که قادر و فاعل تحقق استراتژی پیوند جنبش های توده ای و محاصره سیاسی رژیم اسلامی باشند، گام اول در تعیین یک استراتژی به شمار می رود.

از دید ما پیشا پیش این نیروها، طبقه کارگر قراردارند که به مثابه ستون فقرات ولولای اتصال جنبش های اجتماعی و پیشقراول جنبش طبقاتی و جنبش سرتا سری توده ای عمل می کند. این طبقه که بنا به سرشت خود، ظرفیت فراتر رفتن از وضعیت موجود و حتی عبور از نظام سرمایه داری را در اختیار، هم اکنون شرایط بس دشواری را تجربه می کند. زیرا از حاست سازمانیابی و طرح مطالبات خود، در شرایط تدافعی بسر می برد. با این همه، نه تنها با تمام نیرو و با جنگ و دندان از همه اشکال مبارزه : طومار نویسی، تحصن، اعتصاب تا راه بندان... استفاده می کند، بلکه علی رغم وجود خشونت لگام گسیخته و سرکوب مداوم و "گاه" خنوبین، از تلاش برای ایجاد تشکل مستقل و سراسری خود، دست بر نمی دارد و با پذیرش ضرب و شتم، زندان، اخراج، بیکاری و خانه خرابی بر حقوق حقه ی خود پای می فشارد. برای در هم شکستن توازن قوا به ضرر رژیم استبداد

سرمایه داری و به نفع پیشروی طبقه کارگر، ضروری است: نخست، منطق عام سازمانیابی کارگران در شرایط استبدادی (قانونی، علنی، نیمه علنی، با ساختاری شل و منعطف یا با دفتر و دستک با رهبران شناخته شده) راهنمای فعالیت ما قرار گیرد. دوم، لایه های مشخص درون طبقه چه به لحاظ کمیت، چه از حیث اهمیت، خود ویژگیها و مختصات واقعی آن ها شناسا پی شود. سوم، و مهم تر از همه تشخیص حلقاتی است که می تواند بخش های مختلف طبقه را به یکدیگر متصل سازد و بر مسیر راه پیمانی آن روشنی افکند. کمونیست ها به جای بیل زدن در زمین نرم و افشاگری علیه بد کرداری های رژیم باید در این جا متمرکز شوند، منطق سازمانیابی و مفصل بندی جنبش ها را دریابند و به سهم خود در تحقق آن بکوشند.

### شاخص ترین جنبش ها و مشخصات عام آن ها:

الف - اگر جنبش کارگری می تواند بنیاد نظام سیاسی و اجتماعی مستقر را درهم شکند و اگر جنبش ملیت های ساکن ایران از نیروی موثری در تضعیف قدرت مرکزی برخوردار است، جنبش تهیدستان شهری را باید نیروی ضریب در انقلاب ایران قلمداد کرد.

تهیدستان شهری به آن گروه انبوهی از مردم اطلاق می شود که از مناسبات تولیدی معینی کنده شده و در روابط تولید جدید در شهر جذب نشده و در کنار مناسبات نوین اجتماعی به کار و زیست می پردازند. این بخش از مردم که در میانشان کارگران بیکار و خانه خراب کم نیستند، پیش تر دارای جایگاه معینی در شیوه تولید بوده اند و بر اثر فروپاشی درونی یا عوامل موثر بیرونی دیگر قادر نیستند در مناسبات گذشته نقشی ایفا کنند، در نتیجه از روستاها، یا از شهرهای کوچک، یا در اثر خانه خرابی به سبب تاثیرات مخرب مناسبات سرمایه داری درون شهرهای بزرگ، به حاشیه روابط تولیدی اجتماعی پرتاب می شوند و این مناسبات نمی تواند آنها را در خود هضم و جذب کند.

نگاهی به فرآیند گذر از روابط پیشا سرمایه داری به سرمایه داری در کشورما از دهه ۴۰ به بعد، اهمیت و جایگاه این نیرو را مورد تاکید قرار می دهد. کافیتست در این باره به تغییر جمعیتی در تهران نگاهی بیافکنیم. در سال ۱۳۵۵، ۵ درصد جمعیت در تهران، در شرایط اسکان غیررسمی زندگی می کردند. این رقم در سال ۱۳۶۵ به ۱۱ درصد، و در سال ۱۳۷۵ به ۱۹ درصد بالغ گردید. تمرکز این بخش از مردم از ۵ نقطه در تهران به ۱۱ نقطه افزایش پیدا کرد. اگر از چشم انداز بلند مدت به مساله نگاه کنیم، در می یابیم که در فاصله بین ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵، حدود ۴۰ درصد از ۵ میلیون نفر از اضافه جمعیت تهران بزرگ، به طور غیر رسمی اسکان یافته اند که شاهدی است از ماده انفجاری عظیم در کشور ما. این نیروی وسیع البته در شرایط مشابهی زندگی نمی کند، برخی از آن ها در آلونک ها، بخشی در حلبی آبادها، گودها، چپرها، زاغه ها... به سر می برند.

وضعیت زندگی ی مهاجرین افغانی از این هم اسفناک تر است. آنها که دهه هاست از سیاست نژاد پرستانه و پاک سازی قومی رنج می برند و مجبورند سخت ترین مشاغل با نازل ترین دستمزد را برای بقا بپذیرند، نه تنها از حقوق عادی ی شهروندی محرومند بلکه در سالهای اخیر مساله ی تأمین جانی و حتی محدودیت مکانی و تأمین آذوقه نیز به مشکلات آنها افزوده شده است.

اما هم تهیدستان شهری و هم مهاجرین افغانی در برابر سیاست بولدویری رژیم اسلامی و برخوردار ی از یک زندگی در خور شان انسانی منافع مشترکی دارند. اگر پدیده ی شورش گرسنگان ( نیشاپور ) و بیکاری را نیز در نظر بگیریم، داشتن تصویر روشنی از وضعیت فلاکت بار اکثریت مردم کشورمان کار دشواری نخواهد بود. چپ باید در میان این ها ریشه بدواند و در سازماندهی آنها مشارکت نماید و با بردن گفتمان سوسیالیستی به درون این نیرو مانع از بهره برداری نیروهای ارتجاعی از آنان گردد.

ب - جنبش زنان تا این جا یکی از هوشمندترین جنبش هایی بوده است که منطق پیشروی و عقب نشینی در شرایط تسلط ارتجاع را درک و در عمل پیاده کرده است. این جنبش در استفاده از امکانات موجود، از شکاف ها و منغذهای قانونی به خوبی بهره برده است. به علاوه این جنبش در استفاده از تجربیات جنبش زنان سایر کشورها و بومی کردن آن ها از خود مهارت ارزنده ای نشان داده

است. اما به نظر می رسد که فعالیت بخش های قابل توجهی از این جنبش در میان لایه های محدودی از زنان طبقه متوسط محصور مانده، و مبارزه در کادر قانونی را ایده آلرزه می کند. این جنبش بدون پیوند با زنان اعماق جامعه نمی تواند هیچ یک از دستاوردهای خود را نهاده ی سازد، چه رسد به این که به قلمروهای جدیدی پیشروی کند. از این رو سازمان دهی زنان کارگر و زحمتکش آن اقدام بالینی است که راستای جهت گیری جنبش زنان برای فایق آمدن بر سیاست زن ستیزانه رژیم اسلامی را تشکیل می دهد. مفصل بندی مبارزه و سازمان یابی برای خواست های ویژه ی زنان کارگر و زحمتکش با خواست های عام زنان، آن حلقه ی کلیدی است که با حل مشکلات

آن، جنبش زنان می تواند از محدوده کنونی خود خارج شود.

این جنبش ها باید برابر و بر مبنای تنظیم مشترک طرح ها، و راه کارهای مبارزه استوار باشد، و فرهنگ جدیدی از نزدیکی ها و منطق گفتگویی را به نمایش بگذارد. در این مبارزه مشترک، هژمونی جنبش کارگری نه با فرامین حقوقی و اهرم های بازتولید کننده سلطه، بلکه با دفاع قاطع از مطالبات این جنبش ها، ارائه طرح ها و پیشنهادهای موثر مبارزاتی و از همه مهم تر رزمندگی بیش تر از هر نیرویی برای نفعی هرگونه ستم انسان بر انسان به دست می آید.

۵- در مسیر سرنوشتی رژیم سرمایه داری و مذ هبی ایران، مبارزه برای سوسیالیسم از امروز، وظیفه دایمی و تعطیل ناپذیر است. پیش روی در این مبارزه در گرو این است که:

اولا: با تمام نیرو و توان فکری و امکان های عملی خود اهمیت سازمانیابی توده ای طبقه در نبرد طبقاتی اردوی کار علیه مناسبات مسلط بهره کشی را دریابیم. این وظیفه را تحت هیچ شرایطی هم چون یک نیروی کارگری نباید تحت الشعاع وظایف دیگر آن قرار دهیم؛ ثانیا: برای بازسازی یک چپ عمیقاً دموکراتیک، ضد سرمایه داری، فمینیست، طرفدار محیط زیست

و طرفدار آزادی های بی قید و شرط سیاسی پیگیرانه مبارزه کنیم؛ ثالثاً: چپ باید تصور روشنی از منطق پیکار علیه استبداد دینی و برای دموکراسی داشته باشد، به الزام های این مبارزه پاسخی در خور دهد و به پاکبازی جنبشی فراگیر و نیرومند در مبارزه برای سرنوشتی جمهوری اسلامی پاری رساند؛

رابعا: نه تنها تلاش مستمر برای شکل گیری اتحاد بزرگ مدافعان سوسیالیسم و طبقه تعطیل ناپذیر ما و همه ی کمونیست هاست، بلکه تبدیل گفتمان سوسیالیستی به گفتمانی مسلط در مصادف با گفتمان های آمپریالیستی، ارتجاعی و رفرمیستی با هر شکل هر فرم مردم فریبانه اش وظیفه دائمی ماست.

**برای شکل گیری یک بدیل سوسیالیستی که عمیق ترین سطح دموکراسی و آزادی ها را در خود دارد و اساساً این دو مقوله ای جدا نی ناپذیرند، باید به الزامات آن پاسخی در خور دهیم و برای تحقق آن مبارزه کنیم.**

**نشست بخش قایل توجه احزاب کمونیست، سازمان ها و نهاد های چپ و سوسیالیست در آلمان طیبه ی نوید بخشی است که امید های بزرگی برای غلبه بر پراکندگی و فرقه گرایی ایجاد کرده است. این تجمع بزرگ اگرچه همراهی بخش قابل توجهی از فعالان چپ را که بیرون از این گروه بندی ها فعالیت می کنند با خود ندارد، اما کام بزرگی است برای ایجاد یک اتحاد بزرگ و فراگیر راهپیمایی ما چپ ها و کمونیست ها به سوی سوسیالیسم و آزادی. موفقیت این حرکت علاوه بر پاسخ به نیازهای تعیین کننده مبارزه طبقاتی در ایران، به خانه تکانی و تجدید آرایش بنیان های فکری نیروهای شرکت کننده بستگی دارد تا شرایط تداوم همکاری و اتحاد مستحکم و پایدار را فراهم کند.**

**برای پیش برد این اهداف، تلاش برای ایجاد رسانه ای بزرگ که بتواند صدای همه فعالین کارگری، همه کمونیست های طرفدار مبارزه برای سوسیالیسم از همین امروز - چه متشکل، چه منفرد و مستقل - را منعکس کند، وظیفه ای است که به سهم خود باید به سرعت در مسیر تحقق آن حرکت کنیم. با تکیه ی مسئولانه بر اشتراکات، اختلافاتمان را رفیقانه به بحث و گفتگو بگذاریم. آلترناتیو سوسیالیستی خیالپردازی نیست، همه ی واقعیات موجود و بن بست های سرمایه داری ضرورت این حقیقت را تایید می کند. سازمان ما در کنار همه ی آن نیروهایی که در مسیر تحقق سوسیالیسم پیکار می کنند با تمام توان همراه و همگام است.**

مرداد ۱۳۹۱ - آگوست ۲۰۱۲

\*\*\*\*\*

## بی تابی دولت اسرائیل برای حمله به ایران

تقی روزبه

رئیس اسبق موساد می گوید اگرمن ایرانی بودم دوازده هفته بعدی را کاملاً نگران بودم...  
وقتی از وزیردفاع- ایهود باراک- راجع به سخنان رئیس پیشین موساد سؤال می شود، می گوید در اظهارات او نکات اساسی وجود دارد. ما به زودی ناگزیر خواهیم شد، تصمیمات دشواری بگیریم.

### سویه دیگر

اما تحولات اسرائیل فقط منحصر به تصویر فوق نیست. سویه دیگری نیز وجود دارد که واجد اهمیت است:  
واقعیت آن است که کوبیدن جنون و ارباب طبل جنگ توسط جنگ طلبان حاکم با شعار "خطر هسته ای شدن ایران از هر خطر دیگری بیشتر است"، تنها یک وجه از تحولات درونی اسرائیل را به نمایش می گذارد. جنبه مهم دیگر آن شکاف بزرگی است که در دستگاه سیاسی و نظامی و امنیتی اسرائیل دهان گشوده است: مخالفت مقامات نظامی و امنیتی و اقتصادی و بسیاری از دولتمردان کنونی و پیشین آن روزافزون و گسترده است. آنها عموماً ریسک حمله را بسیار پرهزینه و غیرقابل محاسبه می دانند. بزعم شماری از آنها این مهمترین تصمیم پس از تأسیس اسرائیل از 65 سال بدین سواست و می تواند یک قرن بر تحولات منطقه و اسرائیل تأثیر گذار باشد. بنابراین چنین تصمیمی با داشتن پی آمدهای سیاسی و اقتصادی و امنیتی سرنوشت ساز نمی تواند صرفاً توسط دولت گرفته شود. از دلایل مهم دیگر مخالفت اقدام یک جانبه دولت اسرائیل و بدون همراهی متحد استراتژیک آن، دولت آمریکا، است. نه فقط بخاطر ابعاد اقدام و ریسک آن، بلکه هم چنین بدلیل پی آمدهای منفی مناسبات فی مابین اسرائیل و متحد استراتژیک و حیاتی آن، از همین رو داشتن تضمین حمایت آمریکا برای چنین اقدامی ضروری است. از دیگر استدلال های مخالفین آن است که این حمله در صورت موفقیت تنها به تعویق کوتاه مدت برنامه هسته ای ایران منجر خواهد شد و نه فقط قادر نیست کل تأسیسات رژیم را نابود کند، بلکه چه بسا موجب تقویت عزم آن برای شتاب بخشیدن به ساختن سلاح هسته ای و بیرون کشیدن آن از زیر نظارت و کنترل آژانس و پیمان های موجود خواهد گردید. علاوه بر این ها هیچ کسی نمی تواند از ابعاد و دامنه برافروخته شده چنین جنگی ارزیابی درستی ارائه دهد. مسأله فقط کوبیدن تأسیسات هسته ای نیست، بلکه در پی آن نابود کردن پایگاه های موشکی و هوایی و... و زیر ساخت ها مطرح است. واکنش های متقابل می تواند به طور زنجیره ای زنجیره ای موجب گسترش دامنه جنگ در منطقه و دخالت آمریکا و سایر پی آمدهای دیگر بشود.

پاسخ جناح جنگ طلب به این انتقادات و بویژه به اقدام یک جانبه همان عبارت "خطر ایران هسته ای بیش از هر خطر دیگر است"، و این که کشورشان در مسائل مربوط به امنیت اش تنها به خودش تکیه می کند، است. اما همانطور که اشاره شد پی آمدهای این مسأله فقط به اسرائیل و امنیت آن مربوط نمی شود و دارای نتایج عمیقاً گسترده منطقه ای و جهانی است و جناح مخالف، تقلیل آن به مسأله بین اسرائیل و ایران را خطای مهلک محور جنگ طلبان می داند. ناگفته نماند تا آنجا که به منازعات بالائی ها در اسرائیل و جناح های مختلف آن برمی گردد، آنها بطور کلی نه منکر خطر ایران هسته ای هستند (گرچه بقول خودشان برخلاف جناح جنگ طلب شمشیر بر این خطر هنوز به گردن اسرائیل نرسیده است و لاجرم فوری نیست) و نه بطور کلی مخالف جنگ. بلکه اساس انتقاداتشان، مخالفت با اقدام یک جانبه اسرائیل است و در برابر آن از دولت فعلی می خواهند که بجای حمله یک جانبه، خواهان تضمین از دولت آمریکا برای ممانعت از هسته ای شدن ایران، حتی به قیمت حمله نظامی بشوند. این را هم باید اضافه کرد که دولت کنونی اسرائیل نسبت به اهمیت واکنش آمریکا بی اعتنا نیست و در واقع بر جلب حمایت ضمنی آن و یا مشارکت و یا حتی کشاندن آن به جنگ در صورت وقوع آن امید بسته است (در واقع کنار کشیدن و بیطرف ماندن آمریکا در چنین جنگی باتوجه اتحاد استراتژیکی اش با اسرائیل و نیز اهمیت منطقه و منافع آمریکا شق بعید به حساب می آید). هم چنانکه بخش به حمایت فعال محافل نیرومند غیردولتی و چراغ سبز امثال رامنی ها که در سفر اخیرش حمله یک جانبه اسرائیل را قابل درک اعلام کرد، دلگرم است. می دانیم که دولت آمریکا بارها اعلام کرده است که دست یابی ایران به سلاح هسته ای خط قرمز آمریکا است که برای جلوگیری از آن به هر اقدامی دست خواهد زد. از همین رو اختلاف در ارزیابی از میزان پیشروی ایران و درجه خطر است. در همین رابطه است که دولت اسرائیل تمرکز اصلی خود را بر روی پیشرفت هسته ای ایران و نزدیک شدن آن به نقطه قرمز از یکسو و شکست تلاش های دیپلماتیک از سوی دیگر گذاشته است.

لحظه شماری می کند! یا بر زمین می کوبد! شیبه می کشد! خواهان رها شدن مهار خویش است این اسب چموش جنگ! گویی تکمیل مأموریت نیمه تمام نتوکانها برعهده او گذاشته شده است! آری جنون حمله به ایران و شروع جنگ بدجوری در اسرائیل بالا گرفته است!

ناتانیاهو می گوید ایران هسته ای بزرگترین تهدید برای امنیت اسرائیل است و هر خطر دیگری در برابر آن کوچک است (و بنابراین به ریسکش می ارزد). اسرائیل که خود صدها بمب اتمی در زرادخانه خویش دارد و آن ها را دور از چشم و گوش جهان پنهان ساخته است، به طرز آمرانه ای تکرار می کند که ایران نباید به سلاح هسته ای دست یابد. ادعائی که به باور او دارد اتفاق می افتد و به نقطه غیرقابل بازگشت خط قرمز می رسد. حتی ادعا می شود رژیم ایران مشغول ساختن و سوار کردن کلاهک هسته ای بر موشک های خود است و در این میان برای ارزیابی از میزان خطر هم هیچ منبع موثق تری از منابع اسرائیل وجود ندارد. گرچه خطر واکنش متقابل ایران و پرتاب موشک و کشته شدن تعدادی از شهروندان چه از داخل ایران و چه از سوی حامیان حزب اله اش در لبنان انکار نمی شود، و گرچه علیرغم پیشرفتهای فنی- نظامی در حوزه سپر موشکی، ادعان می شود که نمی توان بر کارائی کامل آن ها اعتماد کرد و لاجرم خطر کشته شدن شماری از شهروندان اسرائیل وجود دارد، اما همه آنها در برابر بزرگ ترین خطراتاریخی پیشروی امنیت اسرائیل- خطر مسلح شدن حکومت اسلامی به سلاح هسته ای- ناچیز است. در خطری که موجودیت و امنیت اسرائیل را تهدید می کند آنقدر مبالغه می شود و وخامت اوضاع چنان دراماتیزه می شود که حتی از وخامت پیش از جنگ 8 روزه 1967 نیز فراتر می رود! گفته می شود شمارش معکوس شروع شده و ایران در برابر چشم ما در حال دست یافتن به بمب هسته ای است و زمان زیادی برای متوقف کردن آن باقی نمانده است. رادیوها و رسانه های حکومتی پیرامون این خطر و توجیه حمله و شروع جنگ به آماده سازی و بسیج افکار عمومی مشغولند. دستورالعمل های اقتصادی مبنی بر افزایش مالیات ها و قیمت ها و.. برای شرایط جنگی محتمل الوقوع به وزیر دارائی ابلاغ شده است. افزایش اختیارات فوق العاده نخست وزیر در کابینه نیز مطرح شده است.  
در این میان آنچه که بیش از همه دستاویز جنون طلبی دولت اسرائیل قرار گرفته است، استناد به سندی است که ادعا می شود اخیراً توسط آژانس ملی اطلاعات آمریکا به اوپاما داده شده که حاکی از نظامی بودن برنامه های هسته ای و پیشرفتهای گسترده ایران است. ایهود باراک ضمن افشای وجود چنین سندی مدعی شده است که ارزیابی منابع اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل به یکدیگر نزدیک شده اند. با این همه دولت آمریکا در واکنش به ادعاهای اسرائیل و خطر تسلیح هسته ای ایران ناچار گردیده بیش از یک بار موضوع گیری کرده و بگوید که ارزیابی دولت آمریکا هم چنان همان سند ملی قبلی است که طبق آن ایران از سال 2003 ساختن بمب اتمی را کنار گذاشته و هنوز تصمیمی به ساختن آن نگرفته است. در نتیجه خطر فوری و نزدیک نیست و هنوز هم برای دیپلماسی مجال وجود دارد.

بر اساس اطلاعات در زکده به روزنامه های اسرائیلی زمان حمله اوآخرشهریورماه یا مهرماه و پیش از انتخابات آمریکا (16 آبان) بوده و تقریباً قطعی شده است و حتی زمان یک ماهه نیز برای آن پیش بینی شده است! در صورتی که جنگ طلبان بتوانند نظرمساعد تأیید امیز آمریکا را به دست بیاورند، دولت اسرائیل در آغاز جنگ تردید نخواهد کرد. درز این اخبار محرمانه توسط مقامات کنونی و پیشین دستگاه های اطلاعاتی و نظامی مخالف حمله یک جانبه انجام شده است که البته به نوبه خود در مقابله با بالا رفتن تب جنگ و بسیج افکار عمومی ضد جنگ در داخل و خارج دارای اهمیت است.

معاون وزیر خارجه اسرائیل از چند هفته حیاتی پیش رو در نهانی شدن سرنوشت مذاکرات هسته ای ایران سخن گفته و بر آن است که باید همین امروز شکست این گفت و گوها و پایان تماس های سیاسی را اعلام کنند. در نزد مقامات اسرائیل این مذاکرات جز هدر دادن وقت و خرید فرصت برای جمهوری اسلامی نیست. ناتانیاهو از آمادگی خوب پشت جبهه اسرائیل نظیر پناه گاهها برای مقابله با پی آمدهای حمله متقابل ایران برای مباداهای دور و نزدیک سخن گفته است.



علاوه بر شکاف درونی طبقه سیاسی و نظامی حاکمه در اسرائیل، فشار از پائین یعنی روزنامه نگاران و نویسندگان و بطور کلی روشنفکران و نیروهای چپ و مترقی ویا لیبرال-دموکرات و مهمتر از همه مخالفت بخش مهم و روبه گسترده ای از افکار عمومی مردم عادی اسرائیل با جنگ و حمله به ایران نیز وجود دارد. اکثریت زحمتکشان اسرائیل که هم اکنون نیز زیر فشارهای سنگین اقتصادی و سیاست های نتولیرالیستی دولت قرار دارند جنگ را وسیله تباهی و فقر بیشتر می دانند. سخنان هشدار دهنده اخیر داوید گروسمن نویسنده آزادیخواه اسرائیل مبنی بر وقوع رخدادی که سرنوشت مردم را برای همیشه دگرگون می کند یکی از جلوه های فعال مخالفت افکار عمومی است. گروسمن در سخنان خود مردم را به ابراز مخالفت فعال و تظاهرات علیه جنگ فراخوانده است. فراخوانی که در زمانی کوتاه با تظاهرات هفتگی در مقابل خانه وزیر دفاع پاسخ مثبت گرفت و نشان داد که افکار عمومی به حد نگران ماجراجویی و سیاست های جنگ طلبانه مقامات دولتی است. هم چنانکه اعتراضاتی هم چون کمپین "معنای 300 نفر کشته" که اشاره طنز وار به تخمین تلفات ناچیز حامیان جنگ است، نشان می دهد که در جامعه اسرائیل زمینه های یک جنبش نیرومند صلح و مخالف با جنگ وجود دارد.

### "فرصت طلایی" و وسوسه بهره گیری از آن

همانطور که اشاره شد زمامداران اسرائیل بر این نظرند که یک فرصت طلایی و گذرا و برگشت ناپذیر برای حمله پیشگیرانه در فرجه زمانی چند ماهه تا آبان ماه -موعود انتخابات آمریکا- با در نظر گرفتن همه عوامل و اوضاع فصلی، برای حمله نظامی وجود دارد که باید از آن بسود منافع و اهداف کلان اسرائیل و از جمله منهدم کردن محور ایران و سوریه و حزب اله و برخی نیروهای فلسطینی، با حمله به حلقه اصلی آن-ایران- سود جست.

### عوامل شکل دهنده و یا تهدید کننده این "فرصت طلایی":

- گسترش جنگ داخلی در سوریه و تقویت احتمال سرنوشتی دولت اسد متحد استراتژیک رژیم اسلامی وهم چنین فضای عمومی بحران و تحولاتی که منطقه دستخوش آن است  
-سیاست انتقال تأسیسات هسته ای ایران به تونل ها و پناهگاه های زیرزمینی و دشوار شدن نابودی آنها با اتکاء به تسلیحات موجود اسرائیل. در حالی که به گمان زمامداران کنونی با تکیه به تجربه حمله به تأسیسات هسته ای عراق و سوریه می توان تأسیسات کنونی ایران را نیز ویران ساخت و گرنه با از دست رفتن این فرصت دیگر اسرائیل به تنهایی قادر به انجام آن نخواهد شد.  
- دولت اسرائیل با سیاست اوپاما مبنی بر کارآبودن دیپلماسی و فشارهای تحریمی در بازداشت رژیم ایران از مقاصد هسته ای به شدت مخالف است و از همین رو در تلاش است تا از فرصت کارزار انتخاباتی برای جلب حمایت دولت آمریکا و پیشبرد اهداف خویش نهایت بهره را ببرد. ضمن آن که عملاً از سوی محافل قدرتمند دیگر آمریکا و از جمله جناح رقیب اوپاما- رامن-ی- چراغ سبز حمله را دریافت کرده است.  
- از نظر فضای عمومی نیز اسرائیل بر این نظر است که ضربه زدن به ایران موجب رضایت کشورهای عرب و رقبای منطقه ای آن شده و با توجه به حضور نیرومند آمریکا در منطقه، جمهوری اسلامی چندان امکان جنگ افروزی متقابل را ندارد. ضمن آنکه جنگ می تواند موجب تقویت دوقطبی ایران و کشورهای منطقه شده و با تحت الشعاع قرار دادن دوقطبی اسرائیل و اعراب در خدمت منافع استراتژیک اسرائیل است. هدف فوری نابودی تأسیسات هسته ای و تضمین انحصار هسته ای توسط اسرائیل به مثابه قدرت برتر منطقه است و کمتر به سایر پی به آمدهای محتمل آن می اندیشد.  
-از جنبه ای دیگر، اسرائیل نگران کند شدن و یا شل شدن روند فشارهای جهانی به رژیم ایران است. چرا که می داند دنیا ی غرب دستخوش بزرگترین بحران های اقتصادی و اجتماعی است و این فشارهای وارده به دولت ایران بیشتر با اقدامات و ضرب زور یک جانبه آمریکا بر کشورهای دیگر انجام شده است که اکنون با مخالفت شدید نه فقط بلوک شانگهای (و روسیه و چین و یا بریکس ) مواجه است، بلکه در کشورهای اروپائی نیز تردیدها نسبت به مؤثر و مفید بودن محاصره نفتی و اقتصادی بیشتر می شود. چنانکه گشایش ها و توافقات نفتی و بیمه ای اخیر کشورهای چینی و ژاپن و کره و هند و چین که از خریداران اصلی نفت ایران هستند و در عین حال از رقبای اقتصادی اروپا و آمریکا بشمار می روند نمونه ای از این شل شدن است. بر اساس همین داده هاست که اسرائیل معتقد است فشار دیپلماسی و فشارهای اقتصادی شکست خورده است و قادر به تغییر عزم جمهوری اسلامی در ساختن سلاح هسته ای نیست.

به ارزیابی فوق باید دونگته زیر را نیز اضافه کرد:

نخست آنکه دولت اسرائیل هم مثل هر دولتی منافع و برنامه حداقل و حداکثر دارد. برنامه حداکثر او جنگ و نابودی تأسیسات ایران است، اما از این نکته نیز غافل نیست که با کوبیدن بر برنامه حداکثر خود می تواند حمایت بیشتر دولت آمریکا و دیگر قدرتهای غربی را به دست آورد و فشارهای جهانی نسبت به رژیم ایران را تشدید نماید. اتخاذ تحریم های اخیر توسط دولت آمریکا و نیز نازشست 70 میلیون دلاری آمریکا به اسرائیل، نمونه هایی از آن هست.

دیگر آنکه اسرائیل در نواختن طبل جنگ به طرز چشمگیری تنهاست و صدای نیرومندی در همراهی با آن در جهان و کشورهای غربی و در خود آمریکا دیده نمی شود. حتی اکثریت یهودیان آمریکائی با آن مخالفند. گرچه چندان با مخالفت آشکار و فعال هم مواجه نیست (و البته مواضع فوق ارتجاعی و ماجراجویانه جمهوری اسلامی یکی از عوامل اصلی آن است) و از قضا یکی از خواستهای مخالفان جنگ در خود اسرائیل، پایان دادن به سکوت دولتهای غربی نسبت به اقدامات جنگ طلبانه دولت اسرائیل است. با اینهمه اصرار دولتمردان اسرائیل بر جنگ و تلاش برای کشاندن آمریکا به آن موجب گردیده که دولت آمریکا صراحتاً ولوبه صورتی نرم، مخالفت خود را با تلاش های اسرائیل اعلام نماید و روزنامه نیویورک تایمز تاکتیک کشاندن آمریکا به جنگ از سوی اسرائیل را اقدامی موزیانه و خطرناک عنوان می کند. بزعم آنها اقدام اسرائیل می تواند حتی تلاش های تا کنونی علیه رژیم ایران و وفاق جهانی علیه آن را با شکست مواجه کرده و مواضع جمهوری اسلامی را در داخل و منطقه و جهان تقویت کند. و چه بسا جمهوری اسلامی نیز آن را به نوعی برکت آسمانی برای نجات خود بداند. گرچه تحقق این سناریو هم (تقویت موقعیت جمهوری اسلامی در یک جنگ) قطعی نیست و به عوامل گوناگون و پیچیده ای مشروط است که گرد آمدنش کارآسانی نیست. اما شق های دیگر و از جمله سناریوی سپاه و یا حتی سپاه تر دیگری نیز می تواند مطرح باشد که هم اکنون نمونه اش را در سوریه -جنگ داخلی و کشتار و تباهی بی حد و حصران- در مقابل خود داریم. آن چه که قطعی است از دل جون جنگ و حمله هر چه بیرون به تراود، دموکراسی و رهائی از استبداد نخواهد بود. از همین رو برای نیروهای واقعا دموکرات نفی جنگ و مداخله قدرتهای بزرگ و سناریوهای آنها، و نفی رژیم اسلامی از هم جدانپذیرند. زمین بازی آنها از طراز دیگری است.

### نتیجه گیری:

الف- با توجه به شکاف گسترده در میان طبقه سیاسی و حاکمه اسرائیل و نیز نارضایتی رو به تزاید افکار عمومی، و به خصوص مخالفت دولت آمریکا با برپائی جنگ در شرایط کنونی ( و نه الزاماً با تشدید شرایط پیش از جنگ)، علیرغم آنکه دولت اسرائیل بر آنست که دولت آمریکا در صورت شروع جنگ او را تنها نخواهد گذاشت و این البته دور از واقعیت هم نیست، اما با در نظر گرفتن چالش های موجود و جمیع عوامل دخیل در حمله، نهایتاً دولت اسرائیل بعید است که بتواند و بخواهد بدون جلب نظر مساعد دولت آمریکا و چراغ سبز آن، ولو به صورت غیر رسمی، مبادرت به ریسک عظیم حمله یک جانبه به ایران نماید.  
نیرومندی برای تثبیت خود به مثابه با این همه وسوسه -ب- قدرت برتر و انحصاری منطقه، سودای حذف دشمنان خود از صفحه گیتی که مردم اسرائیل و ایران و منطقه باید تاوانش را پس بدهند و شاید جمهوری اسلامی هم در آرزوی چنین نعمتی آسمانی باشد وجود دارد، که مقابله با آن همانطور که داوید گروسمن فراخوان داده است، نیازمند گسترش اعتراضات مردمی و یک جنبش ضدجنگ گسترده است که باید با همه توان به تقویت آن همت گماشت. بدون چنین جنبش مستقل و رهائی بخش این سناریوهای سپاه خواهند بود که فرادستی خواهند داشت

\*\*\*\*\*

## ادعای گوبلزی پرویز ثابتی در بی خبری از شکنجه و اعدام های مخفیانه توسط ساواک !

### ناصر جوهری

مصاحبه پرویز ثابتی از چهره های شناخته شده و منفور ساواک که در دوره ای طوانی ریاست اداره سوم ساواک را بر عهده داشت و دستگاه زندان و شکنجه و اعدام فعالین سیاسی در دوره شاه تحت نظارت و کنترل مستقیم وی چرخه سرکوب گسترده مخالفین سیاسی را اداره میکرد ، اخیرا پس از سی و سه سال از مخفی گاه خود سر بر آورده و در گفتگو با صدای امریکا درباره خاطرات خود در کتابی به نام " در دامگه حادثه " سخن گفته است. البته این کتاب را باید خواند تا ارزیابی روشنی درباره زوایای گوناگون آن به دست آورد ، اما اظهارات او در صدای امریکا بنا بر قاعده " مثبت نمونه خوار است » ، بخوبی اثبات میکند که ظهور دوباره ایشان در رسانه ها ادامه همان شوهای تلویزیونی زمان شاه و این بار برای فریفتن به ویژه نسل جدید جوانانی است که آن دوره را ندیده اند و ثابتی و همکاران او در این برنامه امید دارند که با تبلیغ این کتاب آنها را در دامگه تحریف بخشی از تاریخ سیاه دوره حیات نظام ستم شاهی گرفتار سازند. اما همانطور که انتظار میرفت بیانات پرویز ثابتی در صدای امریکا بویژه آنجا که با کمال پر رویی و وقاحت خود را بی اطاع از شکنجه و نیز مخالف شکنجه معرفی کرد و اعدام بیژن جزنی و هشت زندانی سیاسی همراه او را در بهار سال 45 در تپه های اوین منکر شد ، خشم همه شاهدان زنده شکنجه گاه های ساواک را بر انگیزت و سلسله مقالات و نامه هایی در این باره انتشار یافت که تنها گوشه ای از خاطرات شاهدان زنده را بیان میکند و در زمان مناسب این مجموعه میتواند کامل شود و پرده افکنان بر حقایق تاریخی را بار دیگر رسوا سازد. در ادامه افشاگری های تا کنونی ، ناش نشریه آرش برای گردآوری بخش دیگری از خاطرات زندانیان سیاسی زمان شاه ، اقدام مثبتی است که ازم است باز هم در اشکال دیگر تداوم یابد و روایت درستی از این دوره در اختیار به ویژه نسل جوان قرارگیرد . واقعیت آنست که در سالهای اخیر تمرکز بر روی افشا جنایات نظام وایت فقیه در زندان ها ، فرصت مکتوب کردن خاطرات زندان های شاه را کمتر فراهم کرده و اکنون مصاحبه پرویز ثابتی نشان میدهد که ازم است شاهدان جنایات ساواک نیز مشاهدات و خاطرات خود را مکتوب کنند تا همراه با گردآوری اسناد و اطاعات منتشره توسط سازمان های سیاسی و شخصیتهای مبارز قبل از سقوط نظام سلطنتی ، اطاعات گسترده و کاملی از جنایات ساواک در دسترس قرار گیرد. البته در این میان اسناد درونی باقی مانده از خود ساواک به دنبال قیام سال 45 نیز اهمیت زیادی دارد که متاسفانه جز بخش دست چین شده ای از جانب رژیم کنونی منتشر نشده است .

من قبل از این که تنها به عنوان یکی از صدها شاهد زنده که در زمان محمد رضا شاه زندان و شکنجه دیده ام ، به روش شکنجه هایی آن زمان اشاره کنم ، ازم است که به دو سند که در ضمن تهیه این مطلب با سر زدن به اسناد بازجویی عناصری از ساواک که در روزنامه های کشور منتشر و به طور مشخص از پرویز ثابتی هم در آن نام برده شده اشاره کوتاهی بکنم.

1- تهرانی بازجوی ساواک که پس از انقاب قبل از فرار از کشور دستگیر و سپس توسط رژیم کنونی دادگاهی و اعدام شد در باره اعدام نه زندانی سیاسی سر شناس در تپه های اوین چنین میگوید :

" بعد از ترور رضا زندی پور رئیس کمیته مرکز شهرستانی و راننده اش در اواخر سال 45 و پایان یافتن مراسم عزاداری ، یک روز در 5 فروردین 45 محمد حسن ناصری معروف به عضدی مرا به اطاع

خود خواست و گفت قرار است عملیاتی انجام شود که آقای ثابتی گفته شما هم باید در عملیات باشید ..... در روز پنجشنبه 92 فروردین رضا عطا پور تلفنی به من اطاع داد که کاظم ذواانوار را به بازداشتگاه اوین منتقل نمایم . در آن موقع سرهنگ وزیر ری زندان اوین بود و تاکید کرد که این کار باید فوری انجام شود و قرار گذاشت که ناهار را در رستوران هتل آمریکا واقع در خیابان تخت جمشید حاضر شوم. کاظم ذواانوار به بازداشتگاه با یک نامه فرستاده شد. ساعت 4.9 به رستوران رسیدم . رضا عطار پور، محمد حسن ناصری ، پرویز بهمن فرزاد، معروف به دکتر جوان ، سعیدی جلیل اصفهانی معروف به بابک ، ناصر نوذری معروف به رسولی و محمد علی شعبانی معروف به حسینی هم تقریبا همزمان با من آمده بودند ، ترکیب افراد برای صرف غذا با هم جور در نمی آمد. مشغول کوفت کردن ناهار بودیم که عطار پور گفت آن عملیاتی که قرار بود، آن موقع آنست و جزئیات را آقای ثابتی بررسی کرده و تصویب شده و سرهنگ وزیر در جریان قرار گرفته و باید همانطور که آنها در دادگاه های انقابی خود وقت و بی وقت تصمیم به ترور میگیرند ما هم چند نفر از اعضای این سازمان ها را بکشیم . و من ماتم برده بود. عطار پور ادامه داد که حسینی و رسولی زندانیان را از زندان اوین تحویل می گیرند و ما در قهوه خانه اکبر اوینی در نزدیکی بازداشتگاه اوین منتظر میشویم و با سرهنگ وزیر به محل میرویم . ..... با راهنمایی او و به دنبال مینی بوس حامل زندانیان به بالای ارتفاعات بازداشتگاه اوین رفتیم . ..... زندانیان را پیاده کرده و روی زمین نشانندند در حالی که دستها و چشمهایشان بسته بود. سپس رضا عطارپور فاتحانه پا پیش گذاشت و گفت همانطور که شما و رفقای شما در دادگاه های انقابی خود رهبران و همکاران ما را محکوم کرده و حکم را اجرا میکنید ما هم شما را محکوم کرده و میخواهیم حکم را اجرا کنیم . بیژن جزنی و چند نفر دیگر به این عمل اعتراض کردند. اولین کسی که رگبار مسلسل را به سوی آنها بست سرهنگ وزیر بود و از آنجایی که گفتند همه باید شلیک کنند من نفر چهارم یا پنجم بودم که شلیک کردم. .... جلیل اصفهانی پای سر همه رفت و تیر خاص را شلیک کرد. "

من در زمان وقوع این اقدام جنایتکارانه ساواک در انفرادی اوین بسر میبردم . آن زمان ما در انفرادی ها روزنامه نداشتیم اما زمان پخش چای به هر سلول یک ورق روزنامه که چند روز هم از آن گذشته بود میدادند و این برگ ها با گردش چای میان سلول های انفرادی می چرخید. یکی از این دفعات من این خبر را در روزنامه خواندم و البته برای من و هر زندانی سیاسی دیگر کما روشن بود که داستان قرار یک دروغ گوبلزی است. البته موارد نادر فرار زندانیان سیاسی و به طور مشخص فرار رضا رضایی و محمد تقی شهرام به وقوع پیوسته بود اما هر کدام سناریوی روشنی داشت. رضاضایی با فریفتن ساواک از حمامی که دو در داشت و ساواک بی اطاع بود از دست ماموران ساواک گریخته بود و فرار محمد تقی شهرام و حسین عزتی با همکاری مسئول زندان ساری ممکن شده بود. اما داستان فرار نه نفر در ضمن انتقال از زندانی به زندان دیگر ، برای همه زندانیان سیاسی که با تجربه شخصی خود دیده اند که چگونه زندانی سیاسی با دست بند و همراه با ماموران مسلح و اسکورت منتقل میشود یک سناریوی آشکارا دروغین است. ضمنا از این نه نفر 5 تن از جریانات چپ بودند ( رفقا بیژن جزنی ، عباس سورکی ، حسن ضیاءظرفی ، مشعوف کانتیری ، محمد چوپان زاده ، احمد جلیل افشار ، عزیز سمرمدی ) و دو تن از سازمان مجاهدین خلق ( رفقا کاظم ذواانوار و مصطفی جوان خوشدل ) . بنا براین دادگاه انقاب اسامی هیچ نفعی در ساختن این ماجرا و گذاشتن آن در دهان تهرانی بازجو نداشت .

9 - تهرانی همچنین در بازجویی خود در جایی از سه نفر دیگر نیز نام میبرد که در زندان توسط آنها

به قتل رسیدند و در آنجا هم بار دیگر به ثابتی به عنوان تصمیم گیرنده اشاره میکند :

"از سال 45 که مساله حقوق بشر و فضای باز سیاسی در ایران اعلام شد ، ساواک روش جدیدی را در پیش گرفت. به این ترتیب که کادرهای مخفی را اگر دستگیر میشدند ، پس از شکنجه با سیانور و سایر وسایلی که احتمالاً مجهز به صدا خفه کن باشد از بین می بردند. ....یک مورد خاص یک چنین موردی هم برای ما اتفاق افتاد : به این ترتیب که سه نفر از اعضای یک سازمان به اسامی سعید کرد قراچوللو، محمود وحیدی و محمدرضا کانتیری که از طریق تعقیب و مراقبت و شنود تلفنی دستگیر شده بودند ، که ما ابتدا مشغول بازجویی عادی از اینها بودیم که بعد هوشنگ ازغندی به ما گفت که گفته اند باید به اینها فشار بیاورید ، لذا ما آنها را شکنجه کردیم و آنها مختصر اطاعات دادند. بعد از دو روز هوشنگ ازغندی عنوان کرد که این افراد باید از بین بروند. که این مساله ابتدا مورد اعتراض من و سعید میر فخرایی معروف به سعیدی قرار گرفت و گفتیم این عمل صحیح نیست. ازغندی گفت این مطالب را با ثابتی صحبت کرده و آنها نپذیرفته و چون شما در جریان قضیه هستید ، باید آنها را از بین ببرید و ضمناً خود من هم در این موضوع شرکت دارم، شما هم مجبورید. بعد از یک یا دو روز لباس های اینها را پوشاندم و در همان محوطه اوین ازغندی سه عدد قرص سیانور داد که این قرص ها را من و سعید میر فخرایی به آن سه نفر دادیم و با کمال شرمندگی باز هم دستم به خون یکی از مبارزین آلوده شد و اینها هم به این ترتیب به شهادت رسیدند. نمونه های دیگری هم هست که البته من آنها را به نام نمی شناسم. ...."

حال در مورد خودم به عنوان یکی از شاهدان زنده شکنجه در ساواک شرح کوتاهی میدهم :

بار اول من در شهریور سال 1541 توسط ساواک دستگیرشدم . این دستگیری پس از یک دور تعقیب و مراقبت سازمان مجاهدین خلق که دوره تدارک آغاز مبارزه مسلحانه را طی میکرد با یورش هماهنگ و هم زمان به تعدادی از خانه های تیمی و غیر تیمی مجاهدین در شهریورماه 41 انجام گرفت. در جریان این یورش هماهنگ بیش از پنجاه در صد اعضا ی این سازمان قبل از هرگونه عملیات نظامی به دست ساواک گرفتار آمدند. در این میان حتی تعدادی که ارتباط تشکیلاتی نداشتند اما در جریان تعقیب و مراقبت به دلیل ارتباطات معمولی با مجاهدین در تور قرار گرفته بودند نیز دستگیر شدند . از آنجا که این دستگیری حالت دسته جمعی و گروهی داشت ، در مرحله اول فشار شکنجه روی کادرهای مرکزی و درجه یک دستگیر شده مجاهدین متمرکز شد و نیروهای جوان تر و شناخته نشده چند روز بعد به بازجویی برده شدند . از جمله خود من همراه با تعدادی دیگر از این جمع دستگیر شده ابتدا به قزل قلعه منتقل و پس از دو سه هفته برای بازجویی به اوین منتقل شدم. این در حالی بود که طی این مدت که من و تعدادی دیگر در قزل قلعه بدون بازجویی بسر میبردیم ، در اوین بطور سیستماتیک کادرهای اصلی مجاهدین که همراه با اسناد فراوان تشکیلاتی نیز دستگیر شده بودند زیر فشار شکنجه شدید قرار داشتند.

پس از دو سه هفته که من را از قزل قلعه به اوین منتقل کردند به یک اطاق عمومی بردند که یکی از رفقای هم تیمی من که چند روز بعد دستگیر شده اما زودتر از من بازجویی شده بود آنجا بود . من از طریق وی در جریان مسائلی که رو شده بود قرار گرفتم و ازاینرو در بازجویی در همان محدوده که اطاعات رو شده بود ، بازجویی پس دادم و زیر شکنجه جدی نرفتم. تا جائیکه در دادگاه بر اساس این پرونده به یک سال زندان محکوم شدم .

من حدود سه ماه پس ازانمام محکومیت یک ساله و آزادی از زندان دوباره در پائیز سال 41 مخفی شدم و به سازمان مجاهدین خلق پیوستم . اما پس از نزدیک دو سال زندگی مخفی دوباره درباستان سال 45 دستگیر شدم . اما این بار در دو مرحله و در هر مرحله زیر شکنجه های سخت قرار گرفتم .

در دور اول بازجویی من کمالی (فرج هلا سیفی کمانگر) بود. همانطور که از طرف زندانیان سیاسی در باره شکنجه چه زمان شاه و چه زمان جمهوری اسامی بارها بیان شده ، ابزار اصلی بازجویان در اعمال شکنجه ، شاق است . من در دور اول بازجویی تا آنجا که بیاد دارم 5 بار به اطاق حسینی تحویل شدم . چون روال معمول در آن زمان ( 45 - 45 ) در کمیته مشترک ضد خرابکاری این بود که معموا بازجو سیلی و شاق تک و توک و پراکنده را ضمن بازجویی خود انجام میداد اما با بهانه های مختلف ، متهم را برای شکنجه فشرده به اطاق مخصوص شکنجه که اساساً توسط حسینی انجام میشد منتقل میکرد. در این چهار بار، شکنجه اصلی که توسط حسینی در باره من اعمال شد شاق بود و گاهی در فواصل از شوک الکتریکی هم استفاده میکرد. تخصص حسینی در این بود که شاق را روی کف پا به ردیف و کنار هم وارد میکرد تا هر چه دیر تر پای متهم آس و اش شود و شکنجه تداوم بیشتری یابد. شاق هم که کابل بود در قطر های مختلف وجود داشت که به تناسب مورد استفاده حسینی قرار میگرفت . پس از زدن شاق فراوان که کف پا وساق پا ورم میکرد و کبود میشد ، متهم را مجبور میکردند که روی پای خود بایستد و سعی کند که راه رود. اما هدف این آزار مجدد این بود که زخم پا حالت وخیم پیدا نکند و به جراحی منجر نشود. پس از پایان هر نوبت شکنجه ، زخم ها را پانسمان میکردند ، اما در بازجویی نوبت بعد دوباره روی همان زخم پانسمان شده شاق میزدند. من پس از نوبت اول شکنجه، دیگر روی پاهای خود نمیتوانسم راه بروم و نشسته و با کمک دست حرکت میکردم. فکر میکنم حدود سه ماه در کمیته مشترک بودم و سپس به انفرادی اوین منتقل شدم. پس از سه یا چهار ماه دوباره از اوین به کمیته مشترک برگردانیده شدم . این بار بازجو من تهرانی بود. تهرانی که به دنبال دستگیری های تازه کسانی از مجاهدین ، مطلع شده بود که من اطاعاتی را نداده ام در برخورد اول فقط گفت که حرفهایت را زنده ای و بافاصله و مستقیم مرا به اطاق شکنجه حسینی برد. این برنامه تا آنجا که به یاد دارم چهار یا پنج باردر طی دو سه روز تکرار شد. تهرانی خودش هم در شکنجه همراه با حسینی مشارکت فعال میکرد و شاق و شوک الکتریکی و گاه آویزان کردن از دست شدت بیشتری شکنجه شدم. سرانجام تهرانی پس از نوبت آخر شکنجه ، اطاعاتی را که درباره من تازه بدست آورده بود ، رو کرد که من هم بالطبع منکر نشدم و قبول کردم . تهرانی نسبت به کمالی خشن تر بود و من در دور دوم بازجویی با شدت بیشتری شکنجه شدم و این بار نیز تا مدتی نمیتوانستم راه بروم و نشسته و با کمک دست حرکت میکردم. درحالیکه که اگرهمان روز اول که تهرانی مرا از اوین به کمیته مشترک برگردانید ، همین اطاعات را با من طرح میکرد من طبعاً می پذیرفتم و ضرورتی برای دور تازه شکنجه نبود. اما آنها که از عدم طرح این اطاعات توسط من در دور اول بازجویی عصبانی بودند بازجو من را تغییر دادند و با انتقام جویی مضاعف زیر شکنجه وحشیانه بردند. البته روش شکنجه مجدد در اینگونه موارد ، یک مدل عمومی شکنجه گران ساواک بود و تنها شدت و ضعف شکنجه به ویژه گی شخص بازجو برمیگشت. همانطور که در خاطرات زندانیان سیاسی دیگر نیز بیان شده ، در کمیته مشترک فضای شکنجه و شاق یک وضعیت آشکارو تثبیت شده در برابر همه زندانیان سیاسی بود. زیرا در ضمن بازجویی مرتب صدای فریاد زندانیان زیر شکنجه شنیده میشد و خود نوعی شکنجه بود . هر روز نیز در ساعت معین نگهبانان به بندها می آمدند و آنها را که احتیاج به پانسمان داشتند به صف به اطاق پانسمان می بردند. بنا براین در شرایطی که همه بازجویان هر روز بطور سیستماتیک به بازجویی و شکنجه مشغول بودند این ادعای پرویز ثابتی که در راس ساواک قرار داشت در مورد بی اطاعی از شکنجه

## = پیوندها =

سایت راه کارگر

[www.rahekaregar.com](http://www.rahekaregar.com)

ایمیل سایت

[site@rahekaregar.com](mailto:site@rahekaregar.com)

روابط عمومی

[public@rahekaregar.com](mailto:public@rahekaregar.com)

رادیو- تلویزیون برابری

[www.radiobarabari.com](http://www.radiobarabari.com)

ایمیل رادیو

[info@radiobarabari.com](mailto:info@radiobarabari.com)

ایمیل تلویزیون برابری

[info@barabar.tv](mailto:info@barabar.tv)

تلفن 49 – 511- 2617492

علیه ستم جنسیتی

[www.asj-iran.com](http://www.asj-iran.com)

راه کارگر خبری

[www.rahekaregarnews.com](http://www.rahekaregarnews.com)

ایران بولتن ( انگلیسی )

[www.iran-bulletin.org](http://www.iran-bulletin.org)

نشر بیدار ( تئوریک )

[www.nashrebidar.com](http://www.nashrebidar.com)

مجله آوای زن

[www.tv.s.se/womensvoice](http://www.tv.s.se/womensvoice)

رادیو همبستگی ( سوئد )

<http://radiohambastegi.net>

توجه : مواضع عمومی سازمان ما در بیانیه ها، مصوبات و اسناد با امضای نهادهای سازمان طرح میشوند. مقالات با امضای فردی و یا مطالب مطروحه در مصاحبه ها لزوما مواضع سازمان ما نیستند .

آنهم در سازمانی که کسب اطاعات وظیفه اصلی و تخصصی آن بود جدا حیرت آور و مضمتمز کننده است.

من فکر میکنم که اکثر کسانی که در دوره شاه شکنجه شدید شده اند بقایای آثار دردناک آنرا همچنان بر پاهای خود دارند. خود من در کف هر دو پایم دو برجستگی صورت زایده سفت باقی مانده که هر مدت یکبار می افتد و دو باره رشد میکند و به مرور زمان بدتر هم شده است . ازاینرو مجبورم کفشی بپوشم که داخل آن کاما نرم باشد. البته روی پای من اثر کمی از شکنجه باقی مانده است. اما در زندان من به یاد دارم که رفقا انوشیروان لطفی و محمود طریق اسام عاوه بر کف پا ، روی پایشان نیز در طول چند سانتیمتر بیخه خورده و به صورت برجسته زخم بدی به جای مانده بود.

همچنین در دفاعیات زندانیان سیاسی در دادگاه های زمان شاه نیز از جمله به مساله شکنجه اشاره شده است و اسناد آن موجود است . ازجمله در دفاعیات پاک نژاد بطور مفصل انواع شکنجه که در مورد وی اعمال شده تشریح شده است یا همینطور در دفاعیات گلسترخی و .....

دروغ پردازیهای ثابتی در مورد شکنجه و اعدام های مخفیانه به این معنا نیست که در زمینه های دیگر نیز او بطور مطلق دروغ پراکنی کرده است. بر عکس او اطاعاتی را که از دیدگاه خودش که همواره طرف دار راه حل های خشن بوده مفید و ازم دیده با صراحت مطرح کرده است . از جمله آنجا که در این گفتگو ، طرح دستگیری 1411 نفر را ارایه میکند و مورد مخالفت شاه قرار میگردد.

هر چند این پیشنهاد نشان میدهد که او خواهان سرکوب شدید تر جنبش مردم بوده اما چون چه آن زمان و چه اکنون وی معتقد است که اساسا با سرکوب میشد راه پیشروی جنبش را بست با قاطعیت همچنان از این راه حل دفاع میکند. طبعاً قصد من در این مطلب کوتاه اظهار نظر در باره همه مطالب این کتاب نبوده و تنها بررسی بخشی از گفتار او در صدای آمریکا مورد نظر بوده که به رد شکنجه و

اعدام 2 زندانی سیاسی سرشناس در تپه های اوین و سایر اعدام های مخفیانه پرداخته است. بیشک پرویز ثابتی ازچهره های سرشناس رژیم گذشته است که به دلیل موقعیت ویژه اش در ساواک ، اقدامات او مصداق کامل جنایت علیه بشریت است. او ممکن است هیچ اقدام اجرایی نکرده باشد ، اما کسی که در راس اداره سوم ساواک ، طی سالیان متوالی به طور سیستماتیک ، مجموعه اقدامات مربوط به شکنجه ، اعدام های مخفیانه و اعام نشده ، و اعدام های علنا اعام

شده تحت هدایت و رهبری وی انجام شده ، بطور مستقیم و شدیدتر مجرم است. از اینرو نام پرویز ثابتی درکنارچهره های امنیتی نظام کنونی باید ثبت شود و دردادگاهی صاحبیت دار مورد رسیدگی قرار گیرد.

نکته آخر آنکه هر چند رژیم جمهوری اسامی ماشین جهنمی زندان ،شکنجه و اعدام را که از رژیم شاهنشاهی به ارث برده بازهم تکامل داده و با شدت مضاعف سرکوبگری را ادامه داده است. اما برخاف تصور پرویز ثابتی سرک کشیدن وی پس از سی و سه سال از سایه مخفی گاه تنها به باز

کردن زخمهای کهنه منجر شده است و بار دیگر چهره جنایتکار ساواک و استبداد ستم شاهی از پس پرده دودی که جنایات نظام وایت فقیه بر پا کرده برما شده است . عکس العمل های شاهدان زنده بار دیگر اثبات میکند که آمران و عامان جنایت علیه بشریت نه فراموش میشوند و نه بخشوده میشوند و مبارزه در این مسیر تا نفی کامل هر نوع شکنجه و اعدام تداوم می یابد .

